

جهان‌های ذهنی بی‌شمار

● فرحناز علیزاده

«واقعیت یکی نیست، واقعیت‌های زیادی وجود دارد. دنیاها، دنیاها، دنیاها که به موازات همدیگر جریان دارند، دنیاها و ضد دنیاها، دنیاها و سایه دنیاها، هر دنیایی ساخته‌ی یک دهنه». (ص ۸۰)

این سخنان «فریسک» یکی از شخصیت‌های کتاب «مرد در تاریکی» پل آستر فراداستان‌نویس‌ترین نویسنده آمریکا است؛ نویسنده‌ای که با کتاب «سه‌گانه نیویورک» به شهرت جهانی رسید. آستر نویسنده نام‌آشنای ادبیات پسامدرن که همواره با نگاهی فلسفی به زندگی و ذات بشر

کتاب

قلم زده است؛ این بار به جای هویت‌یابی فردی و پرداخت به وضعیت شخصی به وضعیت سیاسی جامعه آمریکا و رنجی که انسان‌ها در این شرایط ناسامان تحمل می‌کنند،

می‌پردازد، جنگ‌هایی که تنها خشونت و سپس افسردگی برای زنانی چون کاتیا به همراه دارد، از مرگ معلم جوان «ژان لوک» از گمشدن شوهر «فرانسوا» و مرگ «تیتوس» قربانی جنگ، می‌گوید؛ از منتقد - نویسنده‌ای که با حسی نوستالژیک به گذشته برای رهایی از مشکلات به فیلم و تخیلات روی می‌آورد تا از بی‌خوابی‌هایی که گریبانگیر او و خانواده‌اش شده نجات یابد.

رمان ماجرای «آگوست بریک» ۷۲ ساله منزوی است که همراه تنها دختر و نوه‌اش در تنهایی و بی‌خوابی به سر می‌برد، او برای فرار از بی‌خوابی‌هایش به تخیل روی آورد و شخصیت «اون بریک» را خلق می‌کند؛ و سپس او را درون گودالی در زمان جنگ داخلی آمریکا قرار می‌دهد. در امریکای جدید که جنگ عراق و ۱۱ سپتامبر را به خود ندیده، از بریک شعبده‌باز خواسته می‌شود تا عضو نیروهای مسلح ایالت خودمختار آمریکا گردد و پیرمرد نویسنده - آگوست - را که بانی جنگ است، بکشد. ولی بریل که فکر می‌کند اگر از شدت جنگ کم کند به کاتیا و نامزد کشته شده او در جنگ خیانت و توهین کرده است، قبل از این که بریک از دنیای ذهنی به دنیای عینی راه یابد او را در حمله‌ای هوایی از بین می‌برد. اما ذهنیت بی‌خواب راوی همچنان بیدار است و این بار متوجه افرادی می‌شود که در جنگ به نوعی نیست و نابود شده‌اند. آگوست قصه افرادی چون معلم ژان لوک و یا فرانسوا را در ذهن مرور می‌کند تا این که کاتیا وارد اتاقش می‌شود و او را به یاد گذشته‌های دور و نزدیک می‌اندازد. صبح وقتی کاتیا چشم برهم می‌گذارد، راوی به این فکر می‌کند که «دنیای عجیب می‌گذرد».

نویسنده کتاب‌های «دیوانه‌ای در بروکلین»، «شب پیشگویی»، «مون پالاس» و... در دوازدهمین رمانش به جنگ داخلی آمریکا، جنگ بین ۱۶ ایالت آمریکا و جدایی‌شان از دولت فدرال توجه دارد. «مرد در تاریکی» با ادغام ژانری و وجوه عاشقانه، سیاسی، فلسفی و معمایی که خود یکی از ویژگی‌های داستان‌های پست‌مدرن است درصدد نقد جامعه آمریکایی است که به سوی صنعتی شدن و سپس جنگ گام برمی‌دارد. جنگی که بانی افول معنویت و هبوط رفتار انسانی

است. رمان از دیدگاه سیاسی - اجتماعی نه تنها به نقد گفتمان غالب و سیاست حاکم بر جامعه می‌پردازد، بلکه به نقد زندگی به اصطلاح «خانواده خوشبخت آمریکایی» توجه می‌کند. رمان از جدایی‌های خانوادگی، از ازدواج‌های ناموفق، بحران‌های خانوادگی و نقص زندگی راحت آمریکاییان، از پایه‌های سست خانوادگی افرادی چون میریام، آگوست، سونیا و اونا مک‌نالی می‌گوید. آستر در این دیدگاه انتقادی به نقد نظام آموزش در دانشگاه‌های آمریکا نیز اشاره می‌کند، به آموزش‌های سطحی که به افرادی چون تیتوس عاشق نویسندگی ارائه می‌شود، فردی که بعد از اتمام کالج تنها توانسته «روزها توی دفتر بنشیند و تلفن‌های یه دلال ادبی را جواب بدهد» (ص ۱۸۵) و یا کاتیایی که دانشکده سینمایی را به راحتی ترک می‌کند و قصد بازگشت به آن را ندارد.

یل بنجامین آستر متولد فوریه ۱۹۴۷، در این رمان نیز مانند رمان‌های دیگرش از ویژگی‌های پست‌مدرنی چون ترکیب زاویه دید - استفاده از دیدگاه اول شخص در کنار دانای محدود -؛ ترکیب ژانری خانوادگی، اجتماعی، سیاسی؛ عدم قطعیت‌ها و نشان دادن چند دنیای متفاوت در کنار هم و حتی خصوصیت‌های متفاوت از یک شخصیت با اعمال متفاوت؛ از بین بردن مرز بین واقعیت و خیال در ابتدای داستان برای شخصیت بریک و سپس خواننده؛ خودآگاه و تصنعی بودن متن، مشارکت دادن خواننده در ص ۱۰۰ و دشواری نوشتن و تأکید برنوشته شدن متن و حضور نویسنده در اثر که به گفته آگوست باعث واقع‌نمایی کار می‌شود ص ۱۱۶؛ روایت داستان در داستان - حضور ۹ داستان کوچک فرعی در کنار دو داستان اصلی - تبدیل کلان روایت به خرده روایت؛ پایان باز و گشوده داستان - عبارت دنیای عجیب همچنان در جریان است -؛ استفاده از افراد مشهور و تاریخی چون هائورن و بوش در متن؛ حضور رخداد‌های تاریخی چون ۱۱ سپتامبر، فرو ریختن دیوار برلین و سقوط اتحاد جماهیر شوروی؛ تأثیر رسانه‌های سینما و تلویزیون بر انسان‌هایی چون کاتیا و آگوست که با دیدن فیلم به آرامش می‌رسند و لحظه‌هایی از این زندگی نکبتی جدا می‌شوند؛ دخالت و تفسیر نویسنده در متن؛ و... استفاده کرده است.

از ویژگی‌های دیگر آستر خلق شخصیت‌های تنها و مضطرب است که در ناامنی به سر می‌برند، شخصیت‌هایی مشکل‌دار که در شناخت و بحران هویت فردی دست و پا می‌زنند، مدام در تنهایی و ترس به سر می‌برند، اغلب با شکست و ناکامی دست به گریبان هستند و برای نجات روح خود امیدوارانه به صبح چشم می‌دوزند. از همین‌روست که می‌توان گفت دیدگاه فلسفی اثر نشان از جبر اجتماعی و نگاهی تقدیرگرایانه نسبت به زندگی دارد، همان‌طور که آگوست به زندگی افرادی در زمان جنگ اشاره دارد که بدون کوچکترین گناه به طرزی فجیع کشته می‌شوند، افرادی چون تیتوس و یا معلم ژان لوک که گویی تقدیرشان این چنین است. «او در زمان نامناسب و در جای نامناسب مرد» (ص ۱۷۵) اما این بدان معنی نیست که او مرگ‌طلب و مرگ‌خواه باشد؛ بلکه شخصیت‌های داستانی آستر مدام به دنبال امید هستند و امیدخواه‌اند. به همین دلیل است که آگوست به میریام پیشنهاد یک صبحانه مفصل بیرون از خانه را می‌دهد.

از ویژگی‌های دیگر کاری آستر، به غیر از نثر روان، اهمیت دادن به محتوا و



همچنین تعلیق و کشش قوی داستانی؛ باید به فضاسازی و اهمیت فراوان محیط و جغرافیای امریکا در آثارش اشاره کرد. در سه‌گانه او شهر نیویورک به خوبی ترسیم می‌شود و شهر یکی از ارکان مهم داستانی به شمار می‌آید. در شب پیشگویی و یا دیوانه‌ای در بروکلین، او به ساخت فضای بروکلین و ایستگاه‌های مسافری می‌پردازد. ویژگی مهم دیگر کار او تصنعی و خودآگاه بودن متن و حضورش در اثر است. او به هویت‌یابی که از طریق نوشتن حاصل می‌شود در بیشتر داستان‌هایش اشاره می‌کند. نوشتنی که بانی هویت فردی و آرامش انسانی است. همان‌طور که در این رمان آگوست با سفرهای ذهنی و نوشتار در ذهن می‌تواند نه تنها به آرامش روحی برسد بلکه به شناخت بهتری از خود و پیرامونش دست می‌یابد. آگوست با زیر و رو کردن خاطراتش و ساخت دنیای خیالی، در واقع به ناخودآگاهش امکان بروز می‌دهد. همان‌طور که زیگموند فروید می‌گوید: «نویسنده با نوشتن ناخودآگاه خود را آشکار می‌کند». خیال‌پردازی و داستان را می‌توان فوران‌های کنترل شده و دستکاری شده امر سرکوب شده دانست (کیت گرین، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

از همین‌روست که آگوست بریل، رخدادی چون خیانت به همسر را به اون بریک نیز نسبت می‌دهد تا بدین‌گونه با فرافکنی در عیوب، گناه خیانتش را به فراموشی بسپارد «به چشم تجربه بهش نگاه می‌کردم. می‌شه گفت درس گرفتم.» (ص ۱۶۴) آگوست، بریک را عاشق دختری می‌سازد به نام ویرجینیا که خود در نوجوانی عاشق دل‌خسته‌اش بوده است و خیانتی را برایش در نبود فلورا ترتیب می‌دهد که خود در نبود سونیا انجام داده است. «اولین باری است که بعد از ازدواج با فلورا، به زن دیگری دست می‌زند، ولی بریک اکنون سربازی بیش نیست، مردی گرفتار در جنگ... شاید تا فردا مرده باشد.» (ص ۱۲۷) او بریک را وارد جنگی می‌کند که از تجربیات گذشته‌اش سرچشمه گرفته و در ناخودآگاهش مانند یک تصویر ماندگار حک شده است. «تصویر ماندگاری است که بعد از این همه سال محو نشده است... جنگ من همان بود.» (ص ۹۵) راوی همچنین در صفحه ۵۶ کتاب به قسمتی از وجود انسان که فروید آن را «نهاد» می‌نامد، اشاره می‌کند «کاش می‌فهمید کارهای کثیفی که انسان‌ها در حق همدیگر انجام می‌دهند فقط لغزش نیست، بلکه بخشی از ذات و وجودمان است» از نشانه‌های دیگر این ناخودآگاهی می‌توان به منتقد و نویسنده بودن آگوست اشاره کرد که خواننده را به یاد دوران اولیه کاری آستر می‌اندازد که نقدهای قابل توجهی از خود به‌جا گذاشته است؛ که این نیز بیانگر داستان در داستانی دیگر است که به ادغام ناخودآگاهی بریل و آستر می‌انجامد و گفته فروید را تکرار می‌کند؛ که نویسندگان معمولاً تجربه زیستی خود را همراه با تخیل بیان می‌کنند.

اما از اشکال متنی به عنوان فرم - نه محتوا - باید از نحوه چینش رخدادها و طرح داستانی به لحاظ ساختاری یعنی عنصر مرتبط‌کننده اجزاء، ایراد گرفت. رمان در ابتدا به دلیل بیان موازی زندگی بریل و بریک و امکان ادغام این دو دنیای ذهنی و عینی، از تعلیق بسیار خوب متنی بهره‌مند است و دو دنیا یک به یک روایت می‌شود؛ اما این ساختار به علت مرگ بریک و بیان زندگی‌های متفاوت از افرادی که در جنگ به نوعی سربه نیست شده‌اند از علت‌مندی ساختاری جدا می‌شود و روبه‌خاطر داستان می‌گذارد که به شیوه دیالوگ‌نویسی ادامه می‌یابد. این تغییر ساختاری در متن شاید از لحاظ مضمونی این‌گونه توجیه شود که جنگ با وجود و عدم وجود یک فرد آغاز و به اتمام

نمی‌رسد؛ چیزی نیست که تمامی داشته باشد و همه زمانی و همه مکانی است؛ و از لحاظ مضمونی از سوی دیگر توسط آگوست بریل این‌گونه توجیه شود که «اگر از شدتش کم کنم، به تیتوس و کاتیا توهین کرده‌ام. صلح روی زمین، برای همه خیر دارد؛ ولی به لحاظ ساختاری این تغییر علت‌مند نیست؛ چراکه این شیوه روایت تنها اطناب و از هم‌گسیختگی متنی را با خود به همراه دارد و برای لحظاتی باعث گنگی و سردرگمی خواننده به جهت یافتن خط مشی کلی اثر می‌گردد. برآستی اگر تعداد خرده روایت‌ها - بیان مکرر فیلم‌ها و سرگذشت‌ها - اندکی کمتر می‌بود، خواننده به تنهایی آدم‌های مدرن و خشونت جنگ پی نمی‌برد؛ به اعتقاد نگارنده، راوی از همه چیزهایی که شنیده و دیده، سخن به میان می‌آورد و همین امر مجبورش می‌کند از زندگی تک تک شخصیت‌های فرعی سخن به میان آورد که این خود بانی اطناب است.

البته لازم به تذکر است تأثیر رسانه‌ها در دنیای جدید که بودیاری آن را به بمباران تصاویر و ایماژها تشبیه کرده و معتقد است «عصر پست‌مدرن، عصر سیطره ایماژها است؛ ما در سیطره ایماژها زندگی می‌کنیم و توسط آن‌ها بمباران می‌شویم. دنیای تصویری، دنیای مجازی ایجاد کرده و جای دنیای واقعی را گرفته است» در اثر، قابل چشم‌پوشی نیست. تا جایی که راوی نیز به این پیوند فتنه‌انگیز که باعث آرامش روحی لحظه‌ای و فراموشی زندگی نکبت‌بار فعلی می‌شود اذعان دارد و می‌گوید: «مثل دو لکوموتیو که پت پت‌کنان از دنیای نفرت‌انگیز و غیرقابل تحمل دور می‌شوند... بدون هیچ تأمل یا تأسفی. این مصاحبت اهمیت دارد، این پیوند فتنه‌آمیز، این اتحاد نکبت لعنت شده» (ص ۳) و «مولی» از این‌که آن را در امریکای جدید از دست داده، ناراحت نیست «بدون تلویزیون! - ولی یه جورایی بهش عادت می‌کنی و بعد از یکی دو سال هم کم‌کم خوشش می‌آد. منظورم آرامشه. دیگه بیست و چهار ساعت صداهای مختلف سرت هوار نمی‌شن» (ص ۶۲) رسانه‌ها و فیلم‌هایی که به گفته «ژریک» ما را به خود می‌خوانند و خواسته‌های مان را به ما گوشزد می‌کنند. دنیایی از تصاویر و اشیاء که به جای انسان حرف می‌زنند و میل‌های مان را به ما یادآوری می‌کنند، چه این عمل در فیلم «گابین» با شستن ظرف‌ها که نشان غیبت مرد است، صورت گیرد؛ (ص ۲۶) چه به وسیله لباس ساری زن «آپو» بیانگر عشق بعد از ازدواج باشد (ص ۲۴) و چه در انبوهی از ملافه‌های «دزد دوچرخه» فلاکت انبوهی از مردم را نشان دهد. از همین جهت است که کاتیا - نسخه دیگر آستر در عرصه کارگردانی و سینما - می‌گوید: «اشیای بی‌جان ابزاری برای بیان احساسات انسان‌اند. زبان فیلم اینه». (ص ۲۴) از تقابل‌های متنی که خواننده را برای یافتن محور معنایی اثر یاری می‌رساند، باید به تقابل‌های جنگ - صلح؛ مرگ - زندگی؛ ملال - سرزندگی؛ عشق - بی‌عشق؛ تنهایی فردی و جمع‌گرایی اشاره کرد که در رمان با تکرار چندباره کلمه «تنها و تنهایی» در پاراگراف اول اشکار و بارز است؛ که این خود موجب لحن اندوه‌بار و حس نوستالژیک راوی تا انتهای رمان می‌شود. با تمام این اوصاف و معایب اندک باید گفت که «مرد در تاریکی» پل آستر با دلیل نگاه جدید او به مقوله جنگ، تخیل ناب و نقد مسائل سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه امریکا، کاری درخور و خواندنی‌ست. □

منابع: گرین، کیت؛ جیل لبیان؛ درسامه نظریه و نقد ادبی؛ حسن یابنده؛ ج ۱، تهران: نشر روز نگار ۱۳۸۳ - سخن بودریار؛ برداشتی آزاد از سخنان دکتر حسین یابنده در دوره آموزشی «پسامدرن» حوزه هنری آرژانتین